

با ایران بیشتر آشنا شویم

(۱)

هرمزگان

پاره‌ای از خاک وطنم

علی فرخ مهر

نشر لوح زرین

فرخ مهر، علی -

هرمزگان پاره‌ای از خاک وطنم / علی فرخ مهر - تهران: لوح زرین، ۱۳۸۴.

ISBN: 964-8205-45-0

(دوره)

ص ۳۳۸

ISBN: 964-8205-46-9

فهرست‌نویسی براساس اطلاعات فیپا.

۱. هرمزگان. الف - عنوان.

۹۵۵/۷۳

DSR ۲۰۵۹/۸۳ف۴

۸۳-۳۸۲۰۵م

کتابخانه‌ی ملی ایران

با ایران بیش‌تر آشنا شویم

(۱)

☐ هرمزگان، پاره‌ای از خاک وطنم

☐ علی فرخ مهر

☐ ناشر: لوح زرین

☐ حروف‌چین: لیلا چوبینی

☐ صفحه‌آرا: حیدر امامی

☐ طراح جلد: سیدطاهر حسینی‌نژاد

☐ چاپ اول: ۱۳۸۴

☐ لیتوگرافی: نورنگ

☐ چاپ: آبرنگ

☐ شمارگان: ۱۵۰۰ جلد

☐ بها: ۲۶۰۰ تومان

☐ تلفن پخش: ۰۹۱۲۳۵۰۶۰۳۴ - ۶۹۴۹۱۴۷

☐ نشانی: تهران، خیابان کارگر شمالی، خیابان نصرت، شماره‌ی ۲۵۰، واحد ۱۶

☐ کلیه‌ی حقوق نشر محفوظ است.

فهرست مطالب

۹.....	به بهانه ی مقدمه.....
۱۱.....	این بندر عباس.....
۱۵.....	از چشم مجنون.....
۱۷.....	ایران ای مرز پر گهر.....
۱۹.....	گناهت همین بس.....
۲۵.....	خانه ی دوست کجاست؟!.....
۳۳.....	اثبات خود، نفی دیگران!.....
۳۵.....	اگر تلخ است، اگر شیرین، تو بشنو.....
۳۷.....	همسفران.....
۴۱.....	اگرهای عملی.....
۴۹.....	قلم، احساس، اندیشه.....
۵۰.....	گفته آید در حدیث دیگران.....
۵۷.....	یاد یاران.....
۶۸.....	چگونه است که رشید می نمایم؟.....
۷۲.....	در نگاهی گذرا.....
۹۳.....	فرهنگ شفاهی، فرهنگ کتبی و بندر عباس.....
۱۰۰.....	امیروهای دونده.....
۱۰۲.....	با تو گفتن خوب است.....
۱۱۷.....	هرمزگان شناسی.....
۱۱۸.....	تعارف ندارد!.....
۱۲۱.....	ورزش، سلامت و درمان.....
۱۲۵.....	رنگین کمان خواستن.....
۱۲۶.....	موفقیت و رشد.....
۱۲۹.....	خرد چشم جان است چون بنگری.....
۱۳۳.....	برخاسته از دل.....

۱۳۵.....	خوبان سرفراز.....
۱۳۹.....	فرهنگ خواهی و آینده نگری.....
۱۴۴.....	یادی از او.....
۱۴۷.....	برکه.....
۱۴۸.....	سعادت دنیا و آخرت.....
۱۵۰.....	برخاسته از احساس پاک و دانایی.....
۱۵۱.....	افسانه.....
۱۵۲.....	آتش دل.....
۱۵۳.....	دنیایی ناپایدار.....
۱۵۴.....	خاردشت وطن.....
۱۵۵.....	دار فراق.....
۱۵۵.....	پند فرزندان.....
۱۵۶.....	مولود حضرت محمد (ص).....
۱۵۷.....	پیشانی.....
۱۵۷.....	شادمانه.....
۱۵۸.....	نام تو آغاز نامه.....
۱۶۰.....	گفت و گویا مرغک زیرک.....
۱۶۰.....	آقا اجازه! آقا اجازه! آقابگیم؟ بگیم آقا؟.....
۱۶۱.....	سرکلاس.....
۱۶۳.....	پیشنهاد می شود که.....
۱۶۸.....	اشاره ای به ریشه ها.....
۱۷۰.....	مدارس و دارالعلم های قدیم بندر لنگه.....
۱۷۵.....	بانیان و مدرسین مدرسه.....
۱۷۷.....	کتابخانه ی مدرسه.....
۱۷۷.....	علوم ی که در مدرسه تدریس می گردد.....
۱۷۷.....	دوره ی مدرسه و نحوه ی ثبت نام و پذیرش طلاب.....
۱۷۸.....	تعداد حجره های مدرسه و وسایل داخل آن ها.....
۱۷۸.....	آرامش در محیط مدرسه.....

۷		مهرمزان پاره‌ای از خاک وطنم
۱۷۸		آرامش در محیط مدرسه
۱۷۹		روزی بود و روزگاری !
۱۸۰		علما و روحانیون
۱۸۱		فرهنگیان و ادبا
۱۸۲		معاریف و تجار و خانواده‌های سرشناس
۱۸۶		این مردمان با محبت لنگه
۱۹۲		موسیقی
۱۹۴		جاجیم سوزنی
۱۹۷		عکس‌ها، یادها و نقش خاطره‌ها
۲۹۱		فقط در حد سلام و خدا حافظی
۳۲۲		در آخرین لحظه‌ها
۳۲۵		پی نوشت‌ها

به بهانه‌ی مقدمه

این هرمزگان به تندیس شکوهمند سال خورده‌ای شباهت دارد که رو به دریا و خورشید چشم دوخته و دریا در وسعت نگاه او عجین است. این بندر عباس به درخت کهنسال انجیر معابد شباهت دارد که به تماشای گذر ایام نشسته و به درخت طوبی که به یمن وجود آن بسیاری به برکت و آسایش و ثروت هارسیده‌اند. این بندر عباس رنج آبادی را می‌ماند که از قافله و کاروان گنج‌خواهان به جای مانده و رد پای یغماگران تاریخ را با حسرت نظاره می‌کند. بندر عباس گذشته‌ها را پشت سر نهاده، ناکامی‌ها و تلخی‌ها دیده. پای بیگانگان و سلطه‌گران به آن باز شده، استعمارگرانی که فقط منافع خویش می‌خواستند. بندر عباس حق دارد که به قامت گوژ کهنسالی بماند که در وایه‌ها و حسرت‌های تلخ کامی‌ها اندیشه کند. بندر عباس به تاجر کشتی شکسته‌ای می‌ماند که مال بسیار باخته و طراران فرصت طلب اندوخته‌ها و ثروت‌های او را باستم و حيله و زور از چنگ او ربوده‌اند بندر عباس، به مادر داغ‌دیده و جوان به خاک سپرده‌ای می‌ماند که لبخند در چهره‌ی او مرده است و چشمان او هنوز تر و نمناک.

این گوشه از خاک وطن حکایت‌ها دارد و می‌بایست از آن چه که هست بهتر و آبادتر باشد. عدم آبادی‌ها و بهروزی‌ها را در اگر‌ها و اما‌ها و باید و نبایدها و تندرو و طوفان‌ها باید جست‌وجو کرد و ورق خوردن ایام و حوادثی که در ایران رخ داد. نمی‌توان همه‌ی نگاه را به گذشته دوخت و افتخارات و تجربه‌های گذشته را نادیده گرفت. هویت و فرهنگ ملی و دینداری و خدا‌باوری و اسلام‌خواهی باید محفوظ بماند و در پرتو معنویات به فروع و امید چشم دوخت.

من که مجال نوشتن این کتاب را یافته‌ام، در آبادان به دنیا آمده‌ام و هنوز هم بایاد زادگاه و خاطره‌های روزگار کودکی و نوجوانی و جوانی و به یاد آن آبادان زندگی می‌کنم و این نوشتاری حکایت طراوت عشق است.

«آبادان در نگاه هفتم»، هفتمین کتابی است که در حال و هوای آبادان قدیم نوشته‌ام. شهری که به همت بسیاری از مردم ایران به عمران و آبادی رسید، چرا که نفت مسجد سلیمان و پالایشگاه شهره در جهان، عبادان را آبادان کرد و بلند آوازه در ایران و جهان.

گرچه زادگاهم آبادان است و مادر و پدرم هر دو در آبادان به دنیا آمده‌اند، اما ریشه در جنوب

دارم در دشتستان و با خلق و خوی بندری ها الفت و آشنایی دارم. اگر در بندر عباس و میناب و بندر لنگه و حوالی بستک احساس غربت و دل‌تنگی و بیگانگی نکردم، به این خاطر بود که مفهوم مهر و محبت و خون‌گرایی را می‌شناختم. در ایامی که بندر عباس بودم دوستان خوبی پیدا کردم. بندر عباس را بهتر و آبادتر از سال پیش و سال‌های پیش یافتم. بندر عباس را مثل قد و قامت جوان برومندی در ذهن مجسم کرده‌ام که چشم دوخته است به روشنایی و نگاهی دارد سرشار از درخشندگی و چهره‌ای دارد مصمم. این بار دیگر تندیس گوژ قامتان زندگی باخته و مال باخته در خاطر من مجسم نشد، اما حقوق و رنج‌های مردم و محرومیت‌ها و نیازمندی‌ها را هم دیدم و می‌بینم و بعضی مظلومیت‌ها را پذیرا هستم.

ادامه‌ی راه و ارمان بهروزی و بهتر خواهی به عهده‌ی دولتمردان و مسئولین محترم این استان است که باز هم بابت خیر خواهانه‌ی خود و اندیشه‌ی باز و روشنی که دارند در خدمت به این مردم کوتاهی نکنند و باز هم کوشا باشند و اثر نیکو گذار.

فیض روح القدس از باز مدد فرماید
دیگران هم بکنند آن چه مسیحامی کرد
از روزگار کودکی و نوجوانی با بچه‌هایی که ریشه در استان هرمزگان داشته‌اند و از بندر عباس و فین و میناب و رودان و بندر لنگه و دیگر مناطق این استان به آبادان آمده بودند هم‌بازی و هم‌کلاس و دوست و آشنا شدم که بعضی از آن‌ها همراه با آن جنگ تحمیلی طولانی به اجبار از آبادان مهاجرت کرده‌اند به شهر و روستای آبا و اجدادی خود و اکنون با موی سفید با آرزوهای بر باد رفته و بعضی خاطرات از یاد رفته و زندگی بر باد رفته زندگی می‌کنند و هنوز هم آنان را دوست دارم.